

شاید ما بیدار بشویم که آب از سر ماها گذشته و در دیار فنا خفه شده و لاعلاج دست و پای مرگ بزنیم. تمام این عمل و این بدبختی از بی علمی است. از بی دانشی است. از نفهمی است. هر قدر و هر چه برای تحصیل و تربیت بگوییم کم و دیر است و باید با سرعت برقیه از این درمان بخوریم و به كوچك و بزرگ و پسر و دختر و زن و مرد بخورانیم تا از رختخواب بیماری و ذلت برخیزیم.

شماره ۲۵، ۲۵ شعبان ۱۳۳۸ (۱۰ مه ۱۹۲۰)، صص ۱-۲.

تنبلی

تنبلی سبب مایوسی و مایوسی باعث باقی ماندن در ذلت خواهد شد. اکثر بدبختیهای ما ایرانیان از یأس و ناامیدی است. مایوسی نیز روح تنبلی را می پروراند بعضی ها عقیده شان این است که اهالی ایران عموماً و زنان خصوصاً نمی توانند به درجه تحصیلات و ترقیات سایر ملل برسند.

وقتی از صاحبان این عقیده پرسش شود چرا؟ جواب می گویند ایرانیان ممکن نیست به پای اروپاییان و یا امریکاییان برسند.

در صورتیکه با قوه فکریه می توانیم درک کنیم خیال فوق باطل است. چونکه خدا در خلقت فرق نگذاشته، بلکه هوش و ذکاوت فطری ایرانی از خیلی قدیم ضرب المثل است.

با داشتن صفات فطری پس علت عقب ماندگی ما چیست؟ همانا تنبلی که باعث مایوسی و مایوسی علت ماندن در درجه پستی و ذلت است. آری تنبلی و یأس بزرگ ترین مانع پیشرفت هر کار در هر کجا خواهد بود. چرا باید ما مایوس باشیم؟ کارهای محیرالعقول نوع ما را به خوبی می آگاهاند که انسان مقتدر است از راه علم و معرفت به مقامات خیلی عالی برسد.

اگر علمای علوم و فنون دنیا مثل ما تنبلی می کردند و دنبال تحصیل علم نمی رفتند آیا ممکن بود عالم به علوم، و آگاه به رموز، و دارای فنون بشوند؟

اگر مخترعین آیروپلان پرواز در هوا را فقط مختص به طیور و برای انسان محال تصور می کردند آیا ممکن بود مسافتهای بعید را که با راه آهن و یا کشتی چند روز می پیمایند به فاصله چند ساعت طی کنند؟ مثل ما ایرانیان هم مثل همین ها است. اگر هزار سال دیگر ترقی خودمان را جزو محالات تصور کنیم، ممکن نیست يك

قدم جلو برویم. باید تنبلی را کنار گذاشت و مایوسی را از خود دور کرد و گوش ما نباید برای شنیدن کلمات یأس آور حاضر باشد.

از پس گفتند نمی شود و ما هم باور کردیم، رفته رفته مانند کران و کوران به دنیا آمدیم و همه چیز را نادیده و ناشنیده گذاشتیم و رفتیم. تنبلی را به هدی پیشه خود کردیم که فلاکت امروزی را برای خودمان مهیا ساختیم!

فرضاً اگر بخواهیم امورات ملکی و ملی مان را از روی قوانین دیگران اصلاح و تقلید کنیم، به واسطه ندانستن رموز هر کاری به فوریت دستخوش این و آن و گرفتار تدلیسات اولاد ناخلف ایران می شویم. تمام این علل را باز وقتی به مبدأ نظر می کنیم از تنبلی و بی علمی است.

بلی از تنبلی دنبال تحصیل علوم نرفتیم، روح خودمان را به تنبلی عادت دادیم، مایوس نشستیم، پیشرفت هر کاری را از محالات تصور کردیم تا اینکه بدبختی مان را به این درجه رساندیم!

ای خواهران و برادران! گذشته ها گذشت. امروز روز خواب، تنبلی، مایوسی نیست. به عقیده ما کسانی که از اظهارات یأس آور خودشان مردمان کارکن و خادم وطن را سست می خواهند، خائن به وطن هستند.

باید گوش به این قبیل اشخاص نداد.

باید با جرأت و شجاعت برای خلاصی وطن از گرداب هلاکت و آزادی ایرانیان از ذلت جهالت با امید کامل کار کرد.

باید با عزم راسخ برای ترقی میهن اقدام کرد.

باید تنبل ها را به حرکت آورد.

باید بیکاران را به کار واداشت.

باید پر ازدیاد مدارس کوشید.

باید بازار صنعت را رواج داد.

باید تربیت و ترقی زنان را که اس اساس ترقی مملکت است در نظر گرفت و جلو انداخت تا به سرمنزل مقصود برسیم.

نیز باید ما زنان این نقش را از صفحه خاطرمان بشویم: که ما زن هستیم و نمی توانیم کار کنیم، نمی توانیم علوم عالیه فرا گیریم، ممکن نیست ما صنعتگر بشویم، برای ما امکان ندارد علم فلاحت بیاموزیم.

البته این تصورات خطا و غلط است.

باید ابواب علوم را گشود و برای ترقی و تعالی کار کرد تا نجات یافت و به مقصود رسید.

باز مدیر میهن

در روزنامه مفتش ایران سواد راپورت تلگرافی آقای ماژور فضل الله خان را خواندیم. آقای رئیس دژبان نمره ششم تفصیلات مدیر میهن را به خلاصه ذیل می شمارند:

۱- توکری سردار صولت.

۲- پیشکاری رضا و جعفرقلی.

۳- مستخدمی ماشاءالله خان کاشانی

۴- به اسم روزنامه نویس مزاحم مردم شدن.

۵- مصدر شرارت.

۶- تحریک عوام به شورش.

۷- توهین به خودشان در نمره آخری.

آقای ماژور اظهارات خویشان را به تلگراف نمره ۱۰۱ تکیه داده و می گویند: برای حفظ انتظام امور و اسکات صاحب منصبان به تنبیه او اقدام نموده. در پایان عموم اهالی را از این اقدام خودشان راضی نموده و میهن و امثال او را مزخرف نویس خواندند و تبعید او و سلب امتیاز را تقاضا نمودند. ما چه می گوئیم؟

ما می گوئیم: کشور ما مشروطه است، قوانین و نظامات آن باید در پیروی قانون اساسی باشد. ما بنان السلطان را نمی شناسیم و این لقب را به مدیری روزنامه میهن خواندیم.

ما نه حامی و نه ضد اشخاص می باشیم. ما طرفدار و پیرو قانون اساسی و معارف و آزادی حقیقت قلم می باشیم.

۱- ما متحیریم که اگر سردار صولت مقصر است، چرا خود او آزاد بوده و نوکر او (اگر باشد) گناهکار به شمار آید؟

۲- ما تعجب می کنیم که آقای سردار جنگ قلع و قمع کننده رضا و جعفرقلی و همه کسان آنها می باشند، چرا اگر بنان السلطان پیشکار آنها بوده، آزادش گذاشته و بلکه مورد مرحمت قرار دادند؟

۳- حیرت ما این است که ماشاءالله خان دزد و راهزن که گاهی یاور مجاهدین کمیته دفاع ملی و هنگامهایی رئیس قراسورانی راه کاشان - اصفهان و کاشان و قم

بوده، اگر بنان السلطان مستخدم او بوده، بدون محاکمه باید چنین کرد؟! و گویا نصف طهران، قم و کاشان و اصفهان شاید با ماشاء الله خان آشنایی و سر و کار داشته اند؟
۴- ما هر چه فکر می کنیم يك نفر روزنامه نویس چگونه می تواند مزاحم مردم بشود - هیج نمی توانیم بفهمیم.

۵- ما هر قدر به اندیشه فرو می رویم یادمان نمی آید که جایی خواننده و یا شنیده باشیم که بنان سلطان مصدر شرارت بوده و اگر چنین هم بوده چرا نظمیۀ اصفهان حرف نمی زد؟ و باز هم نمی گوید که هر کس بداند چه بوده است.

۶- بالاترین بهت ما این است که اگر او محرك عوام به شورش بود، چرا حاکم باید سکوت داشته باشد؟

۷- اما توهین را که ماژور اظهار می دارند، اگر چنین باشد، البته حق دارند که از راه قوانین داخل قضیه شده و در اداره مربوطه محاکمه و بر طبق عدالت رفتار شود.
اینک رسیدیم به رضایت عموم!

یعنی چه؟ کی و چند نفر؟

نکته آخری: مزخرف نویسی او و امثال او.

به گمان و تصور ما جمله اولی در عهده اداره معارف اصفهان است.

اما، امثال او!

آیا می خواهید بگویید: هر چه روزنامه نویس است؟ اگر چنین باشد هر روزنامه نویس هر جوابی دارد خواهد گفت و جواب ما هم دیر نمی شود.

شماره ۲۹، ۲۴ رمضان ۱۳۳۸ (۸ ژوئن ۱۹۲۰)، ص ۱.

تاریخ

تاریخ که شنیده ایم می گویند از لغت تاریخ گرفته شده یعنی هر چه از گذشته که در تاریکی مانده به واسطه نوشتن و یاد کردن و به خاطر آوردن و از تاریکی بیرون کشیدن و به عرض مردمان قرون آینده رساندن باشد.

چنانچه ما امروز از تاریکیهای گذشته (تاریخ) همه اتفاقات و یا کم و بیش سرگذشتهای ایران کهنه را امروز در روشنی چراغ معارف از جلوی دیدگان مان دفیله می دهیم، از خوبیها خرسند شده و از بدیها ملول می گردیم، همچنان روزهای کنونی

ما را همین تاریخ از برابر چشمهای آیندگان خواهد گذرانید و آنها نیز بیشتر از ما از بدیها خشمگین و از نیکیهای ما مسرور خواهند شد.

همین تاریخ است که نام کاهو را به ما به پاکیها معرفی کرده ، باز همین تاریخ است که سلطان حسین را زشت و نادرشاه را پرومند به ما شناساند.

باز هم همین تاریخ خواهد گذران روزگار امروز ما را به همین ترتیب به آیندگان معرفی نمود.

حسن تاریخ این است که برای آینده از بدیهای گذشته عبرت گرفت و باز خوبیها را سرمشق قرار داد.

ما که امروز به قول اهل اروپا در قرن بیستم و به قول ما ایرانیان در قرن پنجاه و دوم (رجوع به تاریخ باستانی) زندگی می کنیم، باید از آینه تاریخ گذشته عبرت گرفت و برای آتیه کردار و گفتار و سرشت خویمان را به تاریخ تقدیم بداریم تا در فردا بدنام و زشت و پست شناخته نشویم.

چنانچه همیشه گفته و باز هم خطاب به خواهران گرامی خود می گوئیم که چاره همه این بیچارگی و درمان همه این دردها تماماً بسته به علم و تربیت است.

همان شماره، صص ۱۰۲.

حفظ الصحه

(بقیه از شماره پیش)

ترتیب خواب و خوراک بچه:

بچه تا قبل از زمان رشد بیشتر از آدم بزرگ خواب لازم دارد، در بیست و چهار ساعت برای آدم بزرگ هشت ساعت خواب کافی است، ولی برای بچه تا سن سیزده و چهارده سالگی تا دوازده ساعت خواب هم ضرر ندارد.

همیشه باید مادران و پرستاران مراقب رختخواب و هوای اطاق و آسایش خوابگاه بشوند که بچه در خوابیدن راحت باشد و غفلتاً از خواب بیدار نشود که خیلی مضر است.

اما خوراک:

از برای بچه و بزرگ لازم است که ظرف غذا و قاشق و گیللاس آبخوری شان در صورت امکان علیحده و مختص او باشد، چه که هم به نظافت نزدیک تر و هم برای پرهیز از امراض مسریه خیلی لازم است که این نکته را رعایت نمایند. پرهیز از امراض

مسریه شرط حفظ الصحه است و بسا می شود اشخاص سالم به واسطه معاشرت با مرضاء، خاصه در يك ظرف غذا خوردن و یا از يك گیلانس آب نوشیدن، بدون جهت و سابقه مبتلا به مرضای مسریه گوناگون و به واسطه همین بی مواظبتی دچار مخاطرات عظیمه می گردند. چه قدر بهتر و آسان تر است که انسان همیشه دقت در امر غذا خوردن و معاشرت بکند تا مدام راحت باشد.

لازم است قبل از خوردن غذا دست را با صابون بشویند. عموماً مادرها باید از زمان طفولیت که بچه ها [ناخوانا] می شوند آنها را عادت بدهند که از ظرف و قاشق دیگری غذا نخورده و شرکت دیگری را در غذا با آنها بسیار ناپسند بدانند تا اطفال طبعاً عادی بشوند.

زیادمانده آب یا غذای دیگری را هیچکس نباید بخورد، ولو آنکه آدم سالم غذایی را خورده باشد زیادمانده آن برای دیگران مضر است. کراراً دیده و شنیده شده يك نفر از اهل يك فامیل به مرض مسریه مبتلا و به واسطه عدم مراقبت و شرکت در اکل و شرب رفته رفته بیشتر و یا تمام اهل آن خانواده مبتلا به همان مرض می شوند. اگر مرض خطرناک باشد، از قبیل تب لازم و سل، یکی بعد دیگری مبتلا و به دار فنا رهسپار می گردند.

به عکس، در بعضی فامیلهای که مراعات حفظ الصحه را می نمایند، بر حسب اتفاق اگر کسی به مرض مسری ابتلاء پیدا کرد منحصر به فرد بوده و پس از رفع آن هیچکس مبتلاء نشده.

بانوها باید بدانند که ظرف غذاخورده مریض که مرض مسریه داشته باشد پاک و بی عیب نخواهد شد مگر اینکه ظرف را در دیگ آب به قسمی که آب تمام ظرف را احاطه داشته باشد بجوشانند و یا در محلول (سولمه) یا (اسید فینیک) (يك گرم در هزار گرم آب) بگذارند تا میکروب مرض بر طرف شده و ظروف پاک شود.

هرگاه در دواهای فوق بگذارند باید پس از در آوردن از دوا ظرف را با آب گرم خوب بشویند تا سمیت دواها بر طرف شود. بقیه دارد.

شماره ۳۰، ۲ شوال ۱۳۳۸ (۱۵ ژوئن ۱۹۲۰)، ص ۱.

نامه بانوان

در شماره ۱۸ روزنامه رهنما، زیر امضاء بانو شهناز آزاد مؤده پیدایش روزنامه بانوان را خواندیم. سپاس پروردگار یگانه را که دوره بدبختی و خاموشی ما زنان سپری شد و خواهران دانشمند گرامی ما برای یاری وطن و ترقی عالم نسوان راه معارف را می سازند و با حمیتی بلند برخاسته و تازیانه قلم را برای بیداری نوع به دست گرفته و به معاهدت قیام می کنند.

این مؤده به قدری کارکنان زبان زنان را شاد کرده که یکباره تمام سختیها و پریشانیها و فشارهای روحانی مانند برق از جلوی ما رخت برسته و ناپدید شده و یک قوه فرحناکی با فر و شوکت به جای آن در قلوب و اعماق ماها و همه جای اداره ما برقرار گردیده.

خواهر گرامی ما بانو شهناز آزاد یکی از دختران وطنپرست ایران است که در دامن پدر دانشمند بزرگوارشان دانا و برومند و توانا پرورش یافته و خوشبخت تر آنکه در رفاقت زندگانی پیمان زناشویی با دانشمند فرزانه آقای حاج میرزا ابوالقاسم خان آزاد مدیر روزنامه آسایش بسته و اکنون دو عضو در یک روح برای پیشرفت مجدد و ترقی ایران و ایرانیان کار می کنند. از آنجایی که بانو آزاد یکی از نویسندگان زبردست و طرفدار زندگانی برومند فارس خالص می باشد امیدواریم که قوی ترین قلم نامه بانوان به زبان خالص فارسی بوده و از این راه حیات جدیدی به پیکر ناتوان ایران داده شود.

ما با یک امید مملو شادی منتظر وصول نامه بانوان می باشیم در اعلان رهنما می نویسد که روزنامه مذکور تنها سر و کارش با زنان است و در ماه دو بار طبع خواهد شد و بعد امید به هفتگی و سپس به خواست خدا روزانه می شود.

آبونه سالیانه آن بیست و پنج قران است و آدرس طهران، گلبنک می باشد.

ما پس از تبریک به مدیر و مؤسسه با همت آن، طلوع و دوام و پیشرفت نامه

بانوان را از خدا خواهانیم.

در پایان خطاب به خواهران دانشمند خود نموده و می گوئیم: شتاب کنید نامه

بانوان را آبونه شوید!

همان شماره، صص ۱-۲.

باز هم

مطابق يك فقره اطلاع مخصوص که به ما از طهران رسیده عنقریب يك روزنامه دیگری که مخصوص زنان می باشد به همت انجمن دختران دیپلمه ایرانی از افق طهران درخشنده خواهد شد.

ما با يك ہی صبری تمام منتظر اعلان ظهور و پیدایش خود آن روزنامه می باشیم. زنده و پاینده باد بانوهای ایران پرست دانش پرور و آزادی پژوها زنده و پاینده باد باندهتای ایران پرست دانش پرور و آزادی پژوها رستگار و شاد باد ایران!

همان شماره، صص ۲-۳.

مدیر مجله برجیس

برادر همقلم ما مدیر مجله برجیس مقیم تبریز نامه سراسر پارسی (سانسور شده) مورخه ۲۵ ثور به اداره زبان زنان در قمجید روزنامه کوچک ما نوشته و ما را به انجام خدمات و به فارسی خالص نویسی بیشتر تشویق می کند. ما پس از سپاسگزاری به آن دانشمند می گوئیم چنانچه کوشش ما این است همیشه فارسی را ساده نوشته و از لغات غیرفارسی کمتر به کار آورده، کم کم واژه های فارسی را در نگارش افزوده و تا خرد خرد به آنجا برسیم که هم نوشتن فارسی خالص برای ما عادت و آسان شده و هم برای خوانندگان دشوار نیاید. بله، اینها همه عادت است و هنوز همین عادت نمی گذارد که عیب زبان را درک کنیم، ولی امیدواریم حالا که معارف ترقی کرده و مجاهدت نویسندگان وطن پرست ایران درست شروع شده، به زودی کامیابی تعالی ایران و ایرانیان حاصل شود. در پایان آرزومندیم گرامی نامه برجیس تواناترین خامه خویش را به فارسی سره به کار اندازند و همچنان این گونه افکار ایران پروری را در میان دوستان ایران پرست خود بیشتر روان سازند.

حفظ الصحه (بقیه از شماره پیش)

در خصوص پرهیز از امراض مسریه:

لباس شخص مریض را نباید با لباس اشخاص سالم در يك ظرف شست، زیرا که از شستن میکروب برطرف نمی شود.

کسی که به مرض مسری مبتلا باشد، خاصه که مرض جلدی هم باشد، پس از رفع مرض خودش نباید لباس ایام ناخوشی را باز بپوشد، مگر آنکه آنها را بجوشانند تا پاک و بی عیب شود. و اگر این دقت را نکنند ممکن است دوباره مرض عود نماید. منزل و مسکن:

محل سکنا موافق حفظ الصحه باید جاهای خشک و خالی از رطوبت باشد. سکنا داشتن در جاهای مرطوب سبب تولید امراض مختلفه از قبیل درد مفصل و غیره می شود.

اطاق مسکونی بهتر است رو به آفتاب و بلند باشد که هم نور آفتاب بدانجا مسلط و هم از رطوبت محفوظ بماند. در موقع خواب چون انسان بیشتر هوای جاری و صاف لازم دارد، باید اطاق درب و پنجره ها داشته باشد. و نیز باید درها مقابل یکدیگر باشد، حتی المقدور بایستی در وقت خواب وسیله راه آمدن هوای تازه به اطاق را باز بگذارند. اگر چند نفر در يك اطاق درسته بخوابند با حفظ الصحه منافات دارد. بیشتر اشخاص که در هنگام برخاستن از خواب سستی و سنگینی در خود احساس می کنند به واسطه همین است، چنانچه پس از بیرون آمدن و تنفس در هوای جاری و صاف می بینند که رفع می شود.

اطاق خواب در زمستان بسیار گرم و در تابستان زیاد سرد مضر است، زیرا که در حال خواب اطاق باید هوای معتدل داشته باشد.

رختخواب را بهتر است هر روز یا يك روز در میان در آفتاب بیندازند و این خیلی موافق حفظ الصحه است. در موقع خواب گلهای خیلی معطر یا عطریات تندبو نباید در اطاق باشد و برای صحت مضر است. چراغ را باید در هنگام خواب خاموش کرد چونکه شعله آن هوای اطاق را کشیف می کند، مگر اینکه در جاهای دودکش دار بگذارند. پس از صرف شام بلافاصله خوابیدن سبب کسالت و مرض می شود. لااقل دو ساعت بعد از شام باید بیدار بود. موافق حفظ الصحه شام را باید کمتر از نهار خورد

تا هم عمل هضمی بدن آسانتر و هم انسان در حال خواب راحت باشد. به علاوه از دیدن خوابهای پریشان هم آسوده خواهد بود.
بقیه دارد

همان شماره، ص ۴.

ازدواج پنجسالگی

چنانچه در شماره پیش نوشتیم، در صفحه ۲۶ مجله دنیای ایران شرح ذیل را می خوانیم:

«در هندوستان شایع است که اطفال خود را، چه پسر و چه دختر، غالباً در پنجسالگی به ازدواج می دهند. از احصائیه سال ۱۹۱۱ معلوم می شود که شماره پسرچه هایی که زن گرفته اند و پنج سال بیشتر عمر ندارند ۹۷۹۷۱۸ و شماره دخترچه هایی که به زناشویی رفته اند و پنج سال بیشتر عمر ندارند ۳۹۲۴۵۲ و شماره پسرچه هایی که عمر آنها مابین پنج و ده بوده و تزویج نموده اند ۱۰۰۰۰۰۰ و از دختر بچه ها ۲۰۰۰۰۰۰.»
تعجب ما از چند جهت است:

اولاً چگونه تا به حال هندوستان تربیت نشده که چنین عادات پست و رسوم گروه به باد ده (که حتی در میان حیوانات هم رعایت سال از روی حس حیوانی آنها برقرار است) در میان آنها جاری است؟ دوم اینکه چگونه انگلیسها از این جنایت عظیمه آنها که جامع بشریت را جریحه دار می کنند جلوگیری از صاحبان چنین عادت و عقایدی نکرده اند؟

سوم چرا وقتی که مجله دنیای ایران این شرح را می نویسد در ذیل آن از قباحت آن نمی نگارد؟ یکی از بزرگترین بدبختی که جامع ما را احاطه دارد همین نکته ازدواج است که ما به کرات نوشتیم. دختران پس از اینکه کبیره شده اند باید چندین سال با عقل و هوش و فهم تحصیلات خود را به پایان برسانند و تربیت بشوند و فهم کامل از جهات دوره زندگانی و [ناخوانا] خانواده را داشته باشند و در تشکیل و پرورش فامیل دانا و توانا باشند و آنگاه با چشم باز و فهم رسا و رسیدگی به اطراف کار شوهر بکنند.

همچنین پسران، بدون تفاوت، آنها هم باید يك دوره پس از رشد تحصیل و تربیت شده و فهمیده و به قول عوام از سرد و گرم دنیا مطلع شده و قوت استطاعت

طریق امر معاش را از شخص خود داشته با ملاحظات در اطراف کار آنگاه برای چنین امر مهمی قدم بردارند.

در این صورت کشور ما روی سعادت خواهد دید. به این ملاحظات و دقایق گذران اولیه کشوریان ما می توانند فردا صاحب فرزندان برومند و توانا باشند. اگر نه به علاوه مضرات طبی و جسمانی هزاران سال دیگر هم نباید روی سعادت را امید دیدن داشت.

ایران فرزندان استوار می خواهد و اولاد برومند و ستوده نیز فامیل استوار و نیک پرور می خواهد. پس باید در سرچشمه این امر مهم دقیق بود و اصلاحات را از پایه اولیه برداشت.

شماره ۳۱، ۹ شوال ۱۳۳۸ (۲۳ ژوئن ۱۹۲۰)، صص ۱-۲.

مادر ما ایران

ایران: این نام به گوش هر علاقه مند به آن عزیز است. آنانی که قدر مادر را می دانند و می دانند که به واسطه وجود مادر که در دامن مهر او پرورش گرفته و در سایه حفاظت و حمایت او آسایش دارند به خوبی مقام ارجمند مادر وطن را تشخیص داده و نمی توانند از خوشبختی او شاد نباشند و در بدبختی پیر مادر با عظمت نالان نگردند. هر کس از هر گروه و هر مرغی و یا هر جنبنده ای باشد به مادر خود همین علاقه را دارد.

چنانچه هر بچه در میان انبوه زنان مادر خود را می شناسد و از دور به سوی آغوش او می دود و همین طور بچه هر سرزمینی به سوی آغوش مادر وطن خویش می دود.

جنگها و رزمها همه برای حفاظت و حراست احترام دامن ناموس مادر وطن است. اصول سوسیال دموکراسی که دنیا را به منزله مادر بزرگ بشر می داند و اشتراك عمومی را در گیتی مساوی می خواهد باز هر قطعه از سرزمین را با آغوش باز فرزندان همان سرزمین مهرانگیزانه آرزو می کند و در صورت کلی و اجتماعی همه بچه های جهان را در آغوش مادر بزرگ گیتی دعوت می نماید.

آری، ما فرزندان ایران تا کی و تا چند پریشانحالی و ستم کشی و بدبختی

مادر ناتوان خود را خواهیم دید؟
آیا تا کدامین سال، کدامین ماه، کدامین روز، کدامین ساعت، کدامین دقیقه،
و کدامین ثانیه در ماتم و سوگواری و غربت و کربت مادر، پیر مادر پریشان، خواهیم
نشست و نالان بود؟

سعدی می فرماید:

«چو عضوی ببرد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار.»

ایران که از نقطه نظر سوسیالیزم يك عضوی از عضوهای مادر بزرگ (جهان)
می باشد و اگر همین طور قرن‌ها دردمند و بیمار و مجروح باشد چگونه عضوهای دیگر
ترقی خواهند داشت؟ اگر این نقطه نظر را کنار بگذاریم و در آینه مطلق خودپسندی و
خودخواهی نگاه کنیم و باز مسئولیت و غیرت محافظت عفت مادری ما را نباید ساکت
بگذارد. ما چندین سال است که یکی از لغات کثیرالاستعمال را در هر جا خوانده و
می شنویم و آن واژه «خیانت» است!

آیا وطن ما آن قدر خادم ندارد که دستهای خائنین را بر بندد؟
اگر خدای نکرده خائنین بیشتر از خادمین باشند وانگاه چه باید کرد؟
راه رستگاری کدام است؟
درمان درد مادر ناتوان چه می باشد؟
ای خواهران گرامی!

شما می دانید که چندین قرن است برادران ما ما را به خدمات مادر وطن
نخواندند و بلکه راه نداده و سکوت ما هم گناه عظیمی شناخته می شود و خودشان هم
جز به افزودن بدبختی کاری نکردند.

شکر خدا را که ما هم اینک خواهران دانشمند و تربیت شده بسیار داریم.
آیا گمان می کنید وقت آن نرسیده که دامن خدمتگزاری مادر وطن را به کمر
بزنیم؟ و در اطراف آن اجتماع نمائیم؟ برای پرستاری و چاره بیچارگی او بکوشیم؟
همه می دانید بزرگترین درمان دهستان است. دهستانهای کوچک و بزرگ در
دهاتها و شهرها باید گشود، بیشتر سعی کرده که مدارس مجانی دولتی باشد و قانون
تحصیل اجباری را که یکی از مواد قانون اساسی مشروطیت ما است از دولت خواست
که به موقع اجرا بگذارد. خواهران دانشمند طهرانی ما و با شهرهای دیگر که برای آن
شهرها بسیار می باشند باید به شهرها و دهاتهایی که زنان و دختران عالمه ندارند
رهسپار شوند و وسایل آسانی راههای تحصیل و تربیت برای بینوایان آنها را فراهم
نمایند.

مجامع اجتماعی باید استوار داشت که به این کارها کمک کنند. انجمنهای معارفی مختلفه باید ایجاد کرد که هر کدام از راه خود چهار اسبه به سوی کام بتازند تا کامیابی حاصل شود. ما هر قدر از حالت اجتماعی و عمومی برادرانمان بدبینی داشته باشیم، باز می دانیم و اعتقاد داریم که برادران دانشمند آزادیخواه وطن پرست هم داریم و از آنها هم می خواهیم که ندای ما را برای یاری مادر وطن بشنوند و فروغهای خوش بینی را پاک و تا به امید پروردگار از روشنی اجتماعی و عمومی گوی تجدد ایران را از خیابان معارف عبور داده و به میدان مهر و سعادت و آزاد دنیا برسانیم.

همان شماره، صص ۲۰۳.

علم معاش

بر کلیه افراد و طبقات مردم لازم است علم و عقل معاش را دارا باشند و صرفه جویی در امور زندگی برای هر کس لازم است. انسان باید همیشه مراقب باشد دخل و خرج آموزش به هم مطابق، بلکه بهتر است میزان خرج را طوری بگیرد که دخل سرآمد بر خرج باشد تا ذخیره روزهای سختی و تنگدستی را داشته باشد، چونکه دنیا همیشه به يك رویه برقرار نخواهد ماند و جوراجور در دوره زندگی آدم زیاد دیده می شود. در این صورت راه این کار این است که عایدات را در مدت سال تخمین کنند و مخارج را نیز معین نمایند. بی رویه مخارج کردن و بی خبر از میزان دخل پایه خرج را به گزاف برداشتن و بالا گرفتن سبب پشیمانی و عاقبت انسان را دچار زحمت، فقر و فلاکت می کند، بلکه همه قسم موجبات بدبختی برای آدم فراهم می آورد. مخصوصاً این امر در عهده بانوها است. امور معاشیه خانواده ها را خانمها باید اداره کنند.

یکی از دانستیهای واجب خانمها تحصیل علم معاش است و لازم است برای مخارج و عایدات سنواتی دفتر مخصوص داشته باشند که درآمد و دررفت شان را از کم تا زیاد در آن دفتر ثبت نمایند و این بهترین امتحان است که در آخر سال می توانند از روی آن دفتر امور معاشیه سال گذشته را از نظر بگذرانند.

نیز بانوها باید همیشه حد لزوم مخارج را بگیرند و این سبب زیادتی دخل بر خرج خواهد شد. هر کس البته می تواند هر اندازه خرج را بکند، ولی بهتر آن است که

مخارج اساسی را در نظر بگیرد و اگر درآمد بیشتر دارد يك سهم آن را به کارهای اجتماعی و عمومی عام المنفعه که خود نیز قسمت دارد صرف کند تا حالات عمومی ترقی کند و اگر واردات از صادرات کمتر باشد کوشش کند و به کارهای پاک و خوب داخل شود و بر واردات خود بیفزاید که از اثر کارها روح اجتماعی در تعالی باشد و اگر در حقیقت دستش کوتاه بماند و آنگاه از قسم مخارج اساسی به درجات بکاهد تا خرج اضافه بر دخل نشود.

علم معاش خود يك قسمت بحث مفصلی است و در دنیای متمدن مدارس عالی در شعبات فنی این علم را تدریس می کنند و ما به اندازه گنجایش روزنامه خود و از نقطه نظر به بهبودی احوال بانوهای خانه دار می نگاریم و امیدواریم در اصول کلیه حالت اجتماعی خود رو به ترقی و نجات بیچارگان بگذاریم که چاره اصلاح امور بینوایان باشد و البته هر قدر پیشرفت اساسی باشد همانقدر بهتر است، ولی باز هم دانستن راههای اداره کردن زندگانی بهتر از غفلت است و ما این مقاله را تا همین جا خاتمه می دهیم.

همان شماره، صص ۳-۴.

حفظ الصحه

(بقیه از شماره پیش)

پاکیزگی:

برای پاکیزگی راهها بسیار است، اگر بخواهیم همه را بنگاریم سخن به درازای خواهد کشید، چنانچه کتابها برای امر نظافت نوشته شده است.

ما به طور اختصار و سادگی آنچه لازمه حفظ الصحه است می نگاریم که پاکیزگی مسکن و بدن و لباس و خوراک باشد.

تمیزی مسکن: پاکیزگی خانه و همه جای منزل جزء لزوم زندگی و حفظ الصحه است و البته از وظایف مختص هر کس و به خصوص خانمهای خانه دار است که حتی باید اطاق خدمتکار و قهوه خانه و آشپزخانه هم نظافتش در تحت نظر خانم خانه باشد و همیشه باید خانه از بوهای عفونی محفوظ باشد.

هرگاه کسی بخواهد تغییر منزل بدهد باید اول تفتیش کند که پیش از وقت چه کسان در آنجا سکنا داشته؟ اگر اشخاص مریض در آنجا بوده اند، لازم است قبلاً با

دوای ضد عفونی خانه را پاک کرد، پس از آن جا گرفت.
 تمیزی بدن: بدن را در تابستان بهتر است هر روز و یا اگر نشود یک روز در میان شست و شو داد. در زمستان دیرتر از یک هفته سبب کسالت و ناخوشی خواهد شد و در تابستان با آب سرد آسان تر است و این مسأله فقیر و غنی ندارد. شست و شو با آب در ایران برای گدا و دولت مند ممکن و آسان است، فقط عادت می خواهد.
 رخت: لباس زیری حتی المقدور پارچه های سفید باشد بهتر است. همیشه باید مراقب بود به محضی که چرك شد عوض کنند چه که چربی و چرکی بدن وقتی که مجاور بدن شد سبب ناخوشی می شود و در حدیث شنیده شده که رخت سفید بهتر از رنگهای دیگر است. رخت زمستانی را در موقع تغییر فصل همان طور که به مرور هوا گرم می شود به مرور هم باید نازک و کم کرد تا بدن سالم بماند. هر قسم لباسی را وقتی چرك شد باید در مقام تمیزی آن بر آمد. بعضیها خیال می کنند رخت پاک پوشیدن سزاوار نیست، در صورتی که سهو بزرگ است. لباس ممکن است ارزان ولی پاک و پاکیزه باشد.

خوراك: یکی از بزرگترین نکات حفظ الصحه مراقبت در امور خوراك است.
 در تمیزی خوراك: ظروف همیشه باید شسته و با حوله های پاک خشك شده، در جایی بگذارند که از گرد و خاک محفوظ باشد. دیگهای غذاپزی نیز به همین طریق و مخصوصاً ظروف مسی را نباید گذارد قلع روی آن پاک شود، چه که اگر در آن غذای ترش پخته شود با زنگ مس تولید سم می کند و مضر است و ممکن است سبب قتل بشود. غذا باید خوب پخته شود و نیز در وقت خوردن خوب جویده شود تا عمل هضم آسان باشد.

گوشت در شب کمتر از روزها خورده شود بهتر است.
 کلیتاً اگر غذا را از نباتات و سبزیها درست بکنند بهتر از گوشت است. میوه اگر روی غذا خورده شود بهتر است تا پیش از غذا. حتماً میوه را باید شست و خورد. میوه نشسته بسیار مضر است و اگر پخته باشد البته بهتر از خام می باشد.
 استعمال مسکرات کلیتاً برای هر کس مضر است، مشروبات عمر را کوتاه می کند و کبد را معیوب می سازد و هزارها ضرر دارد.

در وقت خوردن غذای گرم آب یا شربت زیاد خوردن خوب نیست، و به خصوص دندانها را معیوب می کند. دندانها را باید بعد از هر غذا پاک بشویند و مسواک کنند، زیرا که ماندن ذرات غذا در بن دندانها هم سبب عفونت دهن و هم خرابی مینای دندانها می شود و هم برای صحت بسیار ضرر دارد. دندانهای گرم زده را باید یا بکنند و یا اصلاح نمایند، چونکه فرو رفتن آب دهان که مجاور دندانهای گرم زده باشد معده را به

کلی خراب می کند و از هاضمه می اندازد؛ به علاوه سبب تولید امراض دیگر هم می شود. بقیه دارد.

همان شماره، ص ۴.

گفته های دانشمندان

«اگر زنها می دانستند که چقدر مردها از تأهل خود پشیمانند به طور یقین از غصه هلاک می شدند.»

متأهل مصری، نقل از دنیای ایران
اگر مردهای پیروان متأهل مصری می دانستند که چقدر زنان از تأهل خود پشیمانند یقیناً از خودپسندی خود هلاک می شدند.

زبان زنان

شماره ۳۲، ۱۷ شوال ۱۳۳۸ (۳۰ ژوئن ۱۹۲۰)، صص ۱-۲.

کابینه وثوق الدوله افتاد

چند روز است که استعفای آقای وثوق الدوله پذیرفته شده و تاکنون چند نفر برای مقام ریاست وزرایی نامزد شده اند. تا این ساعت که قلم در دست ما می باشد و می نویسیم هنوز هیچکس رسماً معرفی نشده و آنچه شنیده می شود بیشتری خیال می کنند که عاقبت مهام امور کشور پریشان ما (ایران) را آقای مشیرالدوله به دست خواهند گرفت.

آنچه از مجموع اخبار معلوم و شنیدنیها که به گوش می رسد صفحه شمالی ایران درفشهای خودنگهداری و پیشرفت آزادی افراشته و بیشتری از عدم رضایت از طهران شیشه صبر را شکستند.

مثلاً در یکی از جملات سرمقاله، روزنامه حلاج تاریخ اول سرطان می خوانیم:
«آری آذربایجان یا آزادستان دیر زمانی است که از مرکز (طهران) مأیوس شده و می خواهد مقدرات خود را به دست بگیرد.»

«گیلان خونین قیام نموده و با يك حالت عصبانی دندانهای غضب آلوده خود را به هم ساییده و مرکز (طهران) را تهدید می کند.

«مازندران با سرعتی هرچه تمام تر به طرف برآشفتگی سیر می نماید.
«اطراف خراسان را قشون بلشویك به لرزه در آورده و مشغول صف آرایی است.
«اخبار خوش هم از زنجبان و كردستان نمی رسد. این است وضعیات حاضره.»
آری به قول برادر همقلم ما (حلاج): این است وضعیات حاضره! اگر خوانندگان ما یاد داشته باشند همیشه داد زده، مستقیم و غیرمستقیم گفته ایم که دروغ بد است، آزادی را باید یاوری نمود، استبداد بد چیزی است، عوام را نباید گول زد، راه آزادی، ترقی و تعالی و معارف را باید وسعت داد و امثالها و غیره که در همین زمینه تقریباً از شماره اول زبان زنان تاکنون فریادها کشیده و گفتنیها گفتیم.

عجب اینجا است که هنوز کسانی هستند که تصور می کنند دنیا به آنها اجازه خواهد داد که مانند پیش از جنگ بین المللی هر چه می خواهند بکنند باز توانند کرد و در ذلت نوع خود فشار به ناتوانان و زورگویی به بی پولان و تحت کردن رنجبران و کارگران باز خواهند توانست فرمانفرمایی کرد. هنوز هرچه داد و فریادها از هر سو بلند می شود باز دیده، شنیده و گاه خواننده می شود که مردم فلان جا از فلان اداره و یا فلان رییس و یا فلان زبردست (لقب دار) شکایت می کنند و باز کسی نشنید که چاره اساسی کرده باشند. یا نیست که بشنود؟

البته آدمهای حساس از بی اعتنائیها، زورگوییها، خودسریها، فشارها، گولزنیها خسته خواهند شد و شیشه صبر را با لگد خواهند شکست. و برای آسایش خودشان و آیندگان راه چاره را پیدا خواهند کرد. اگر طهران می خواهد نام و نشان خود را نگهدار باشد، بهتر است که روش آزادی پروری بگیرد و در عوض مخارج فوق العاده پلیس که هر روز می گردد یکی را دستگیر و دیگری را طرد نماید، به مخارج معارف بیفزاید، مدارس را زیاد کند، بچه های پرزگران را دستگیری نماید، علوم را توسعه بدهد و همچنان میزهای خیانت و یا رشوت را برچیند و با زبان راستی و درستی به میدان آدمیت امروزه قدم بگذارد؛ تا بلکه توانسته به زندگی ریاست خود دوام بدهد. وگرنه ممکن است طهران در پیشگاه محکمه حقیقی آزاد و درست ملی ایران محکوم شود.

در اصل هفتم قانون اساسی نوشته شده است: «اساس مشروطیت جزئاً و کلاً تعطیل بردار نیست.»

ما هیچ لزوم نمی بینیم که در این خصوص چیزی بنویسیم، زیرا به همه کس واضح است که مملکت ما دارای چه اصولی است و چگونه اداره شده است و مخصوصاً

کشور ما، فرزندان آن، حاصل ما، دارایی ما، هستی ما دستخوش این و آن شده است و هرچه هم از هر گوشه و کناری هر کس گفت و یا نوشت و فریاد برآورد یا طهران نشنید و یا مستقیم و یا غیرمستقیم چوب خاموشی را به کله اش کوبیدند. آیا بس نیست و کفایت نمی کند؟ بیش از این نمی شود اسباب فریب را در ظاهر گشودا زیاده بر این نباید راه گفتن و یا نوشتن و یا حرف حق زدن را بست! و به بهانه های دیگر سرکوبی را فراهم ساخت. هستند بسیاری از ملت که به همه این مسائل آشنایی دارند و حتی ما زنان هم، که از امورات دولتی دور هستیم، دانسته و فهمیده ایم.

اگر برخی هم سکوت دارند دلیل نادانی آنها و یا رضایت آنها از امور نیست و بلکه فقط و فقط سکوت اختیار کرده اند. همچنان اگر بعضیها هم آری و یا بلی می گویند، باز نمی شود گفت نفهمیده اند و یا سر تسلیم فرود آورده اند. نه! اینها هیچ کدام نیست.

ایرانیها آزادیخواه و وطنپرست هستند و چند نفری بیشتر از متنفذین نیستند که برای بقای خویشان میداننداری می کنند. اینها مستبدینی هستند که هر آزادیخواهی آنها را می شناسد و اینها هیچ راهی در بقای خودشان بجز خرابی اوضاع و ویرانی مملکت و برپادی نظامات و ضعف مشروطیت ندارند و همینها هستند که برای نگهداری خودشان و داراییهای خویشان که می دانند خودشان و یا اجداد آنها به زور از مردم گرفتند تکیه به زورمندان دیگر نموده و بلکه اسباب و عملیاتی را می چینند که در سایه آن عملیات آزادی را ناتوان و استبداد را قوی سازند. آری دنیای آزاد ایران بیشتر به آنان وقت نخواهد داد که آزادی را پشت پا زنند. نه! باید بدانند که زنجیرهای استبداد در هر جا پاره پاره شده است.

باز هم جمله حلاج گفته را تکرار می کنم: این است وضعیات حاضره!

همان شماره، ص ۳.

قونسولگری فرانسه

آقای دکتر رولان فرانسوی به سمت نمایندگی از طهران به تازگی وارد شده و رسماً از آقای سردار جنگ، حاکم و آقای کارگذار دیدن نموده و قونسولگری را افتتاح کردند. آقایان حاکم و کارگذار نیز از ایشان بازدید کردند. چنانچه شنیدیم آقای قونسول عمارت و باغ میسیون لازارستهای فرانسه را مشغول تعمیر هستند که

قونسولگری را به آنجا نقل بدهند.

آری، از دیر زمانی است که ایران به واسطه [ناخوانا] راه در تجدید معارف خود آشنا و دوست فرانس است و اکنون زبان فرانسه دومین زبان کشوری ما شناخته می شود. اینک ما در نوبت خویش به هموطن ژاندارک خوش آمد می گوئیم.

زبان زنان

همان شماره، ص ۴.

حفظ الصحة

(بقیه از شماره پیش)

در خصوص پرستاری مریض. طب:

علم طب برای معالجه امراض و احتیاج عموم مردم به این علم به حدی است که باید تمام طبقات، مخصوصاً بانوها، تا يك اندازه برای پرستاری مرضاء با اطلاع باشند. علم طب از علوم و فنون تازه نیست. از قراری که شنیده ایم «آشوریین» که قدیم ترین طوایف عالم بودند اعتقاد به طبابت داشته و اشخاصی که مرض را زیاد دیده و مجرب بودند مخصوصاً آنها را به پرستاری مریض می گماشتند. هرچه به تجربه می رسید و هر معالجه که مفید واقع می شد بر صفحه نوشته، به دیوار معابد می آویختند که دیگران دیده، اطلاعات شان زیاد شود.

چونکه علم طب بیشتر از تمام علوم طرف احتیاج عموم است، تاکنون کار طب و طبابت و شعبات آن از هر علمی تکمیل تر شده است.

مقصود ما از نگارش این مختصر مقدمه آن است که معالجه امراض و پرستاری مریض بسیار کار مهمی است و بر خانمها لازم است علم پرستاری را به طور اکمل بدانند. در ممالک متمدنه چنین مرسوم است که دختران پس از تکمیل تحصیلات برای یادگرفتن همین کار چندی در مریضخانه ها خدمت می کنند. برعکس در مملکت ما به این امر مهم کمتر اهمیت می دهند و بسیاری از مرضای ما به واسطه نداشتن پرستاران صحیح با اطلاع تلف می شوند. همان اندازه ای که طبیب دانا و دواهای مفید لازم است، نیز به همان اندازه، بلکه بیشتر، پرستار عالم عاقل برای مریض لازم است تا آنچه طبیب دستور می دهد به طور صحت رفتار نمایند. هر قدر طبیب دانا باشد و دستورات کافی بدهد، اگر بموقع اجری گذارده نشود به حال مریض اثر نخواهد کرد.

بقیه دارد

سوسیالیزم

معنی لغت سوسیالیزم: «اجتماعی» است. مقصود از مفاد اجتماعی این است که در جامعه امور به طور اجتماع به سر بردن و در خوشبختی و بدبختی به تساوی قسمت گرفتن و برای انجام مقاصد حرکت اجتماعی کردن می باشد. سوسیالیستها که اجتماعیون باشند تغییر نظامات و عادات کنونی دنیا را از راه مسایل اقتصادی حتمی خواسته و استواری قوانین را از این بابت می خواهند که خوشی زندگانی برای همه آدمها متساوی میزان باشد. سوسیالیستها چند قسمت می باشند و هر دسته ای از راهی به سوی انجام مقصود می روند.

یک قسمت مهم از اجتماعیون سوسیالیست دموکرات نامیده می شوند. معنی لغت دموکرات: عام یا عامه و یا عموم می باشد و غرض از مفاد این لغت: دولت عامیون است که مدار مملکت در تحت اختیارات آزادانه همه اهل مملکت باشد. به عبارت ساده تر دولت شوروی است که اختیارات در دست منتخبین ملت که اعضاء مجلس شورا می باشند برگذار گردد.

سوسیال دموکراسی چنین معنی می دهد: اجتماع عمومی و سوسیالیست دموکرات یعنی: اجتماعیون عامیون و مقصود از مفاد این لغت مرکبه آن است که کل امور سیاسی و اقتصادی و لشکری و قضایی به طور اجتماعی در اختیار عامه باشد. در اصول قانون اساسی این حزب مطرح است که کار بیشتر از ۸ ساعت در روز نباشد و اطفال کمتر از سن ۱۴ از دخول در مشاغل کارخانه ها ممنوع هستند و در هفته ۳۶ ساعت استراحت برای کارگر و برطرف ساختن نظامات مستقیمه کارفرمایان و الغاء مالیاتهای غیرمستقیم و برقراری مالیاتهای تشخیصاتی و تقسیم اراضی بین زارعین و تحصیل اجباری و مجانی به خرج خزانه مملکتی و آزادی نطق، چاپ، نگارش در رفورم انتخابات و تساوی حقوق و برابری عمومی و مریضخانه های مجانی طبیب و دوا و حتی عدلیه انتخابی و وکلاء مرافعه هم کلاً مجانی یعنی مواجب آنها را خزانه دولتی می دهد.

باری قانون اساسی این حزب دارای این مواد و مانند اینها می باشد.
سوسیال دموکراتها می خواهند قوانین اساسی خودشان را به محالک بقبولانند
یعنی دنیا بتواند با همین اصول اینها رفتار نماید.

برای رسیدن به مقصود، عقاید اینان این است که جمعیت خود را در هر جا زیاد
کنند و در انتخابات پارلمانی بتوانند از خودشان و کلا به عضویت شورای ملی به انتخاب
برسانند و مردم را به وسایل نطق، روزنامه ها، کتابچه ها و تحریکات و مدارس آگاهی
بدهند و بلکه بدون انقلاب بزرگ و خونریزی و آراء اکثریت جمعیتی و با اکثریت آراء
وکلا پارلمانی قانون اساسی خودشان را قانون اساسی مملکتی بنمایند و تا امور اجتماعی
از روی همین اصول تدوین شده و کل نظامات و ترتیبات و قوانین از روی مواد اصلیه
مرام آنها ریخته و به کار برده شود.

سوسیال دموکراتها را عقیده این است که هیچ قانونی نباید در مملکت اجرا شود
مگر اینکه قانون را افراد جماعت از اکثریت اهل مملکت رأی بدهند.

پس در این صورت انجمنها و یا مجلس شورای ملی می تواند قوانین را وضع
کنند و پس از اینکه خود آنها از پسند خود گذرانیدند آنگاه باید برای اطلاع عامه آن
قانون را چاپ کنند و به هر کجا انتشار بدهند تا همه اهل مملکت اطلاع پیدا نمایند و
پس از آن انجمنهای نظار (مانند انجمنهای نظار انتخابات و کلا) تشکیل شده که مردم
آمده از آنجاها تعرفه گرفته و در روز معین هر کس در رد کردن و یا پذیرفتن آن قانون
رأی خود را بدهد و اگر از مجموع آراء اکثریت جمعیت رأی دادند در آن صورت اعلان
رسمی بودن آن قانون داده می شود و اگر رأی به اکثریت نبود آنوقت دولت اعلان می
دهد که فلان قانون از اکثریت آراء عمومی نگذشته است و پس لغو می باشد.

کلاً مراد مرام سوسیالیست دموکراتها تمام امور و امتیازات را به دست عامه
اهالی می سپارد و هیچ چیز و هیچ کاری در کشورهای سوسیال دموکراسی نمی تواند
بدون رضایت عامه به موقع اجرا گذاشته شود و تمام خط حرکت سوسیال دموکراتها در
آزادی عامه و سعادت زندگانی اولاد آدم است. در اصول سوسیال دموکراتها مدیری
مملکت به طور انتخاب به يك انجمن بزرگ معول می گردد که اداره کننده کشور است.
درخشندگی این حزب در آلمان شده و مارکس از استواری دهندگان پیشرو این
جمعیت شناخته می شود و توسعه و قدرت حزب مذکور در اروپای غربی عملی گردیده
است.

البته سوسیالیسم پس از جنگ بین المللی مقام بسیار بلندی را در اروپا و پاره ای
از قطعات آسیا احراز کرده است، فقط اگر ما از جزئیات آن اطلاع کامل نداریم به
واسطه آزاد نبودن راهها و نرسیدن همه گونه جراید سوسیالیستی و تفتیش سانسورها

است و به امید خدا در آتیه هر آنچه توانستیم از کیفیت اینان به طور تازه به دست بیاوریم، برای مزید آگاهی هموطنان، به خصوص خواهران ما، درج خواهیم نمود.

این از بدیهیات است که هیچ ملتی نمی تواند به سعادت برسد مگر به واسطه اتحاد اجتماع و توسعه علوم و آسانی طریقه زندگانی و پس ما هم تا این اندازه که از هر گونه سعادت عقب مانده ایم از بی خبری و غفلت است و اینک دنیا پیش از این به ما مجال نمی دهد که مانند گذشته در خواب جهالت و غفلت افتاده باشیم. وقت است که با احساسات آدمیت برخیزیم و چشم و گوش خود را باز کنیم و از هر چیز بپرسیم، بسنجیم و خبر بگیریم و پیاموزیم و بدانیم راه علوم را توسعه بدهیم و اختلافات من - من و تو - تو را بریزیم و همه ملت در زیر کلمه «ما» جمع شویم. برای سعادت آینده فکر کنیم و برای رسیدن به خانه عزت آدمیت کار بکنیم که آسایش و آزادی و استقلال و کامیابی همگی در آن است.

همان شماره، ص ۳.

قانون اساسی

اصل نودم - در تمام ممالك محروسه انجمنهای ایالتی و ولایتی به موجب نظامنامه مخصوص مرتب می شود و قوانین اساسیه آن انجمنها از این قرار است:

اصل نود و یکم - اعضاء انجمنهای ایالتی و ولایتی بلاواسطه از طرف اهالی انتخاب می شود مطابق نظامنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی.

اصل نود و دوم - انجمنهای ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجعه به منافع عامه دارند با رعایت حدود قوانین مقرره.

اصل نود و سوم - صورت خرج و دخل ایالات و ولایات از هر قبیل به توسط انجمنهای ایالتی و ولایتی طبع و نشر می شود. خاتمه.

قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی هم در ربیع الثانی ۱۳۲۵ تصویب شده است.

آیا از آن تاریخ به بعد در چند ایالت و ولایت چند بار انجمنها تشکیل یافتند؟

بهتر است جواب را خود ما بگوییم:

در صورتی که در مدت چهارده سال که هفت بار باید پارلمان ایران تجدید انتخاب و تشکیل بشود و تاکنون سه دوره را نتوانست و یا نگذاشتند کاملاً به سر ببرد، آیا باید انتظار پارلمانتهای کوچک ایالات و ولایات را داشت که چرا پیش از يك

دفعه و با برخی ۲ دفعه ناقص تشکیل نشده اند؟
آری، آری! ایران اسماً مشروطه دارد، ولی رسمیت نداشت و باز هم اگر در همین روزها شمال به خصوص گیلان به هیجان نیامده بود شاید باز هم هیچ آثار و علائمی ممکن نبود که نمودار باشد و حتی چندی پیش چنان معلوم بود که برخی مستبدین کهن به همان نام تنهای مشروطیت و کارهای کوچک و بزرگ، کمی شباهت با امور مملکت ناقص الحریت داشت نمی خواستند رضایت در بقاء آن هم بدهند و شاید تفکرات اعاده استبداد را نیز داشتند.... [نقطه ها در اصل]
حالا هم که زمانه اندکی به ما نفس داد و مجال است که از گذشته درد دل کنیم، می نویسیم.

حالت آزادگان ایران مانند جمعیت بینوای يك خانه می باشد که در يك اغتشاش از هم پاشیده شده باشد. روزی که اعضاء آن خانه یکدیگر را می جویند، نشسته از سرگذشت بدگذشت خویش به یکدیگر حکایت می نمایند که بر سر آنها چه ها آمده و چگونه هر کدام برای حفظ جان و زندگی دو روزه پست خود به دشمن تملق گفتند و فحشها شنیدند و خاموش ماندند و غیره و غیره. اینک امیدواریم ایران آزادی حقیقی را از نو در آغوش بگیرد.

همان شماره، ص ۴.

حفظ الصحه

(بقیه از شماره پیش)

در خصوص پرستاری مریض:

رخت پرستار مریض باید از پارچه های شستنی باشد تا دو روز يك مرتبه شسته و ضدعفونی به کاربرند. نیز رخت پرستار بهتر است که از پارچه سفید باشد، مخصوصاً با لباس سیاه نباید پیش مریض بروند که دیدن رنگ سیاه سبب تکدر خاطر مریض می شود.

دوای خارجی از دستور طبیب هیچ وقت خودسرانه نباید به بیمار بدهند، چه که نفع و ضرر آن را نمی دانند و کراً اتفاق افتاده به واسطه يك سوء رفتاری مریض بیچاره از حیات محروم می شود. در يك وقت به چند طبیب رجوع و به دستور هر يك رفتار کردن خطا است، زیرا که دواها مختلف و شاید ضد یکدیگر باشند که استعمال آنها باعث هلاکت مریض شود. لازم است برای مریض يك طبیب حاذق انتخاب کنند و کاملاً به دستور او رفتار نمایند. پرستار مریض باید حالات بیمار را به طور دقت ملتفت

شده، به دل بسپارد که در موقع به طبیب باز گوید. هرگاه مرض مریض سخت و حالات و علائم مختلفه از او ظاهر شود، بایستی پرستار تمام آنها را روی کاغذ یادداشت نموده که طبیب را در موقع به طور خوبی آگاه سازد. پرستار در وقت دستور دادن طبیب باید هشیار باشد که دستورات عملها را بی کم و بیش مجری دارد. اگر حال مریض سخت باشد لازم است که به مریض نفهمانند و هیچ وقت در خصوص شدت مرض روپروی مریض نباید صحبت بدارند و در وقت آگاهی دادن به طبیب هم در اطاق دیگر شرح حال بدهند. و نیز لازم است مکرر مژده بهبودی حال و رفع مرض را به بیمار بدهند و خیال مریض را متوجه صحت نمایند، چه که بسا امراض از قوه خیالیه رو به شدت و ضعف می گذارد. وقتی حال مریض بهتر شد، هیچ نباید از سختی حال و دشواری مرض برای او حکایت گفت چونکه به همان درجه که تن بیمار ضعیف است، قوه خیالیه او هم ناتوان می باشد و شاید از تذکر به حالات گذشته خود باز وحشت نموده و دوباره مرض بر او مستولی شود.

در این وقت بسیار لازم است که مواظب خوراک مریض بشوند که غذاهای سنگین و دیرهضم نخورد و نیز باید مراقب وقت خواب و استراحت و خوراک او باشند که همه چیز به وقت شده باشد تا ضعف و ناتوانی مریض به زودی مبدل به صحت شود. مخصوصاً اشخاص مسن را وقتی که بهتر شدند بیشتر باید در تحت این ملاحظات درآورد، چه که اشخاص جوان به واسطه قوه جوانی به زودی خود رو به صحت و قوت می روند، ولی اشخاص مسن به عکس آنها خواهند بود. عجالتاً دوره حفظ الصحه را تا اینجا خاتمه می دهیم و شاید مقتضی بشود که در آتیه مفصل تر آن را به عرض برسانیم.

شماره ۳۶، ۱۴ ذیحجه ۱۳۳۸ (۲۷ ژوئیه ۱۹۲۰)، ص ۱.

امروز ما

کابینه آقای مشیرالدوله

نظر به بیانیه اولیه ای که آقای مشیرالدوله رئیس الوزراء داده بودند، در تعقیب همان رویه در مودت و دوستی با دنیا و گشودن باب مذاکرات با دولت بلشویکی و اعزام قشون به جاهایی که مقتضی دانستند اقدام نمودند. طهران مانند پیشتر نظامی است و بر حسب امر شاهنشاهی هم اردو تحت

فرماندهی سردار افشار ملکی به مازندران اعزام شده است. مطابق نظامنامه مخصوصی که از طرف دولت صادر شده اختیارات سردار مذکور در تحت ۱۸ ماده مقید و اعلان شده است. اعلان دیگری از طرف وزارت جنگ دائر به اسلحه غیرشکاری که به نظمیه برده و قیمت آن را دریافت بدارند صادر گردیده است. آقای مشاورالملک به سفارت دربار مسکو مأمور شده و دولت روسیه نیز برای پذیرایی ایشان و هیئت مأموره حاضر شده است. در نتیجه اقدامات دولت با تبریز معلوم می شود که ملیون آذربایگان موافقت بروز دادند. آنچه که معلوم می شود دولت در تهیه فراهم کردن آرامش و اصلاحات اساسی است.

همان شماره، صص ۱۰۲.

نفت ایران

روزنامه شریفه چهره نما در شماره هشتاد و یک مورخه غره رمضان همین سال در ستون اول صفحه چهارم تحت عنوان «نفت و ثروت ایران در انگلستان» شرح زیر را می نویسد. کسانی که طالب و مشتاق دادن امتیازات به اجانب، خاصه به انگلیسی، بوده، منصفانه به مقاله ذیل نظری انداخته و بیش از پیش در دادن امتیازات ایران و ایرانی خراب کن کوشش نمایند، تا روز محاکمه وجدانی و سیاسی آنان فرا پیش آید، و از مندرجات حقه چهره نما شرمسار گردند و این است مختصری از منافع کمپانی نفت انگلیس و ایران که روزنامه اخبار عالم انگلیسی در ۴ آوریل منتشر می سازد.

کمپانی نفت ایران فعلاً در ایالت دیلمن در طرف غربی انگلستان مشغول ساختن شهر تازه ای در روی یک قطعه وسیع زمین لم یزرع نزدیک ساحل غربی است که مصاریف آن بیست ملیون لیره انگلیسی است.

در این شهر جدید که فعلاً دو هزار عمه مشغول کار هستند، واقع در یک دره که اطرافش کوه و طرفی به دریا منتهی می شود و احتمال دارد که این شهر در سه ماه تمام شود، و این کمپانی خیال دارد که این نقطه را مرکز و انبار نفت قرار داده و از اینجا به جاهای دیگر بفرستد و در این نزدیکی نیز مشغول بنای کارخانه ای به جهت تصفیه و